

شیعیان واقعی و مشاهده فراسوی دنیا*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله به ویژگی شیعیان در مشاهده فراسوی جهان می‌پردازد. به اجمال می‌توان فهمید که ممکن است انسان در همین سرای دنیا بهشت و جهنم را مشاهده و درک کند، چنان‌که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در شب معراج بهشت و جهنم را مشاهده کرده و این معنا اختصاص به حضرات معصومان علیهم السلام دارد. گاهی نیز ممکن است برخی مؤمنان بهشت و جهنم را به صورت مکاشفه ببینند، شبیه آنچه عرفا ادعا می‌کنند. همچنین ممکن است درک بهشت و جهنم به این معنا باشد که مؤمنان چنان بر بهشت و جهنم تمرکز یافته و همه فکر و ذکرشان شده است که گویا این تمرکز آنان را از غیر آخرت بازداشته است؛ گویی بهشت و جهنم را می‌بینند.

آنچه از ما انسان‌های عادی ساخته است اینکه چنان فکر و ذهن خود را بر امور آخرت متمرکز کنیم که بهشت و جهنم را باور کنیم؛ گویی آن را می‌بینیم. بهترین راه تحصیل این حالت، انس انسان با قرآن است و تدبیر و تأمل در معانی و مفاهیم قرآنی است. به گونه‌ای که به هنگام قرائت قرآن در آیات مربوط به بهشت و جهنم و رحمت، چنان در آن تدبیر کنیم که گویی مخاطب آیات قرآن خود ما هستیم.

کلیدواژه‌ها: اولیای خدا، آخرت، دنیا، بهشت، جهنم.

اولیای خدا و دیدن حقایق سرای آخرت

«فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ رَأَاهَا فَهُمْ عَلَى أَرَائِكِهَا مُتَكِنُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ أُذْخِلَهَا فَهُمْ فِيهَا يُعَذَّبُونَ»؛ بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را می‌بینند و بر پشته‌های آن تکیه زده‌اند و باورشان درباره جهنم چنان است که گویی داخل آن شده‌اند و در حال عذاب شدن‌اند.

حضرت می‌فرمایند که شناخت و معرفت شیعیان واقعی از بهشت و جهنم به اندازه‌ای است که گویا آن نشئه را می‌بینند و احساس می‌کنند که بر پشته‌های بهشت تکیه زده‌اند و در کانون لطف و رحمت بی‌پایان خداوند قرار گرفته‌اند. همچنین حال آنان چونان کسی است که خود جهنم را می‌نگرد و در آن عذاب می‌شود. شبیه همین تعبیرها در روایات دیگر نیز درباره مؤمنان و شیعیان واقعی آمده است. برای نمونه، در روایتی آمده است: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَنَظَرَ إِلَى شَابٍ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ وَيَهْوِي بِرَأْسِهِ مُضْفَرًا لَوْثُهُ قَدْ نَحَفَ جِسْمُهُ وَغَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ؟ قَالَ: أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا.

فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ: إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَحْزَنَنِي وَأَسْهَرَ لَيْلِي وَأَظْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَرَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَحُشِرَ الْخَلَائِقُ لِدَلِكِ وَأَنَا فِيهِمْ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَعَارَفُونَ وَعَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِنُونَ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُضْطَرِحُونَ وَكَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي» (کلینی، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۵۳، ح ۲)؛ روزی رسول خدا ﷺ، نماز صبح را با مردم گزارد. پس در مسجد نگاهش به جوانی افتاد که چرت می‌زد و سرش پایین می‌افتاد. رنگش زرد بود و تنش لاغر و چشمانش به

گودی فرو رفته بود. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «حالت چگونه است؟» عرض کرد: «به یقین رسیده‌ام». رسول خدا ﷺ از گفته او در شگفت شد (خوشش آمد) و فرمود: «همانا هر یقینی را حقیقتی است. حقیقت یقین تو چیست؟» عرض کرد: «ای رسول خدا، همین یقین من است که مرا اندوهگین ساخته و بیداری شب و تشنگی روزهای گرم را نصیبم کرده و به دنیا و آنچه در آن است بی‌رغبت شده‌ام؛ تا آنجا که گویا عرش پروردگارم را می‌بینم که برای رسیدگی به حساب خلق برپا شده و مردم که در نعمت می‌خرامند و بر پشته‌ها تکیه زده و با یکدیگر سخن می‌گویند، و گویا اهل دوزخ را می‌بینم که در آنجا معذب‌اند و فریاد و شیون می‌کنند. گویا اکنون آهنگ زبانه کشیدن آتش دوزخ در گوشم طنین‌انداز است.»

تبیین و توجیه دیدن حقایق اخروی در دنیا

۱. دیدن حقایق اخروی با مکاشفه

بی‌شک معصومان علیهم‌السلام و کسی که فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۸۷، ب ۸۱، ص ۳۰۴) (اگر حجاب و پرده کنار رود، چیزی بر یقین من افزوده نمی‌شود)، در همین عالم حقیقت بهشت و جهنم را می‌دید. آنان کسانی را که در نعمت‌های بهشت غرق‌اند و نیز کسانی را که در عذاب جهنم گرفتارند می‌شناختند. البته بجز معصومان علیهم‌السلام، کسان دیگری نیز ممکن است به این مرتبه از معرفت رسیده باشند که بهشت و جهنم را ببینند؛ مانند سلمان فارسی که رسول خدا ﷺ درباره او فرمود: «سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» (همان، ج ۱۷، ب ۱، ص ۱۷۰)؛ سلمان از ما اهل‌بیت است. همچنین امیرمؤمنان علیه‌السلام درباره او فرمود: «سَلْمَانُ عِلْمُ أَوْلِيِّنَا وَ

بکوشیم تا در ما نیز چنین باوری شکل گیرد. بدین ترتیب، تغییری اساسی در رفتار و نگرش‌های ما رخ خواهد داد و در همه ابعاد زندگی در مسیر بندگی و اطاعت خداوند گام برخواهیم داشت، و با وجود چنان اعتقاد و باوری، هرگز تسلیم و سوسه‌های شیطان نخواهیم شد. در این زمینه، درک و باور حقایق مهم است، وگرنه ممکن است کسی چیزی را با چشم سر ببیند، اما متأثر نشود؛ چون حقیقت آنچه را می‌بیند باور ندارد. امروز کسانی آرزو می‌کنند که لحظه‌ای چشمشان به جمال نورانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه روشن شود. اما مردم زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و یازده امام معصوم، با اینکه با آن بزرگواران حشر و نشر داشتند و زندگی می‌کردند، چون مقام و منزلت متعالی آنها را باور نداشتند، قدرشان را ندانستند و چنان عادی و معمولی با آنها برخورد می‌کردند که گویا ایشان را نمی‌دیدند. پس چنان نیست که هر کس چیزی را با چشم ظاهری ببیند، آن را به درستی باور کند.

نقش تمرکز و باور در باز نمود حقایق و رفتار

انسان

شیعیان واقعی با اینکه بهشت و جهنم را نمی‌بینند، چنان آن را از اعماق وجود باور دارند که بر رفتارشان کاملاً تأثیر گذاشته است. گویا آنان بهشت را می‌بینند، بلکه در آن به سر می‌برند و از نعمت‌های آن بهره‌مندند. همچنین آنان حال کسی را دارند که جهنم و افراد معذب در آن را می‌نگرد.

برای اینکه روشن شود چگونه در موارد خاص، حال و واکنش انسان در برابر چیزی که نمی‌بیند، مانند حال و واکنش کسی است که آن را می‌بیند و واقعیتش را درک می‌کند، باید از یافته‌های دانش روان‌شناسی در این زمینه سود جست. در روان‌شناسی اثبات شده که در موقعیت

آخرین را می‌دانست» (همان، ج ۲۲، ب ۱۰، ص ۳۱۹، ح ۴). اما نمی‌توان بدون حجت و دلیل، کسی را که ادعا می‌کند از احوال بهشت و جهنم آگاه است، تصدیق کرد. نکته دیگر آنکه چه بسا کسانی با مکاشفه از احوال بهشت و جهنم آگاه شوند، اما به راستی رؤیت حقیقی برای ایشان رخ نداده باشد. مکاشفه برای کسانی رخ می‌دهد که در زمینه‌های معنوی مراحل را گذرانده‌اند و به مقاماتی رسیده‌اند. رؤیت امامان معصوم علیهم السلام، امامزادگان و شخصیت‌های بزرگی که سالیانی دور از دنیا رفته‌اند، در قالب مکاشفه بوده است. به هر حال، مکاشفه واقعی انکارناپذیر است و برای کسانی رخ داده و در برخی موارد با خیر متواتر ثابت شده است. کسی که در حالت مکاشفه، یکی از اولیای خدا را ببیند، با او گفت‌وگو می‌کند و اخباری را از او می‌شنود؛ بدون اینکه مشاهده و رؤیت حقیقی رخ دهد.

در جمله «فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ رَأَاهَا»، شاید منظور حضرت این است که شیعیان واقعی در حالت مکاشفه و با چشم مثالی و برزخی، و نه با چشم مادی و دنیوی، بهشت و جهنم را می‌بینند.

۲. تأویل مشاهده به باورداشت حقایق اخروی

توجیه دیگر اینکه در این جمله، تنها یک تشبیه صورت پذیرفته است؛ بدین معنا که باور آنها به بهشت و جهنم به قدری قوی است که گویا آنها را می‌بینند. وقتی انسان به چیزی باور و اطمینان داشته باشد، این اطمینان در رفتار و روحش اثر می‌گذارد. باور و اطمینان به بهشت و جهنم ممکن است در روح و رفتار انسان چنان اثر بگذارد که گویا بهشت را می‌بیند، بلکه احساس می‌کند که در بهشت است و از نعمت‌های آن بهره می‌برد. ما باید از باور عمیق شیعیان واقعی به آخرت و بهشت و جهنم پند بگیریم و

دختر چندان زیبا نیست و جذابیتی فوق‌العاده ندارد، فریفته او می‌شود و از شب تا صبح به چهره و جاذبه‌های آن دختر می‌اندیشد. حتی بر اثر این هیجان و شیفتگی، خواب را بر خود حرام می‌سازد. اما روز بعد که بار دیگر آن دختر را می‌بیند، پی می‌برد که او چندان بهره‌ای از زیبایی ندارد و بی‌جهت در خیال خود وی را زیبا و فوق‌العاده می‌پنداشته است. در نتیجه آن فریفتگی و عشق کاذب را فراموش می‌کند.

وقتی ذره‌بینی را در برابر نور خورشید می‌گیریم، حرارت حاصل از تجمیع و فشردگی ذرات نور خورشید در ذره‌بین، کاغذ را آتش می‌زند. ذهن و روح انسان نیز چنین ویژگی‌ای دارد: وقتی بر چیزی متمرکز می‌شود، واکنش فوق‌العاده‌ای از خود بروز می‌دهد و واکنش این تمرکز ذهن و روح، چه بسا بیشتر و قوی‌تر از مشاهده حسی و عینی است. با توجه به آنچه گفته شد، نباید از اینکه گاهی باور چیزی همچون مشاهده آن است، و بلکه گاهی تأثیر باور به چیزی از تأثیر مشاهده آن بر انسان بیشتر است، استبعاد داشت. این تأثیر از تمرکز ذهن ناشی می‌شود و تمرکز ذهن، آثار عملی دارد. ذهن و روح انسان این ویژگی را دارد که اگر از امور پراکنده بازداشته شود و بر چیزی تمرکز یابد، آثار شگفتی بروز می‌دهد؛ چنان‌که از ریاضت‌های مرتاضان که با تمرکز فکر و روح، صورت می‌گیرند، آثار عملی واقعی و خارق‌العاده‌ای ظاهر می‌شود. پس توجیه نخست از سخن امیرمؤمنان علیه السلام این است که باور شیعیان واقعی به بهشت و جهنم آن قدر بالاست که گویا بهشت و جهنم را می‌بینند و به تماشای کسانی که در بهشت از نعمت‌ها بهره‌مندند و کسانی که در جهنم عذاب می‌شوند نشسته‌اند. احتمال دوم اینکه برای آنان حالتی بین خواب و بیداری، گونه‌ای رؤیت، که در اصطلاح عرفا مکاشفه نامیده می‌شود، دست می‌دهد. کسی که برایش

مناسب محیطی و فردی، گاهی تمرکز بر امری ذهنی و حتی خیالی به قدری قوی می‌شود که تأثیرش در رفتار و ذهن، بیش از دیدن حسی است. در این زمینه داستان‌هایی نیز نقل شده است. بنده درباره شخصی شنیدم که شبی تنها در اتاقی تاریک به سر می‌برده، و ناگهان به ذهنش خطور کرده که شیری وارد خانه شده است. سپس این خیال و تصور تقویت شده و او احساس کرده است که آن شیر از پله‌ها بالا می‌آید. وی پیش خود فکر کرده که اگر در اتاق باز باشد و آن شیر وارد اتاق گردد او می‌باید چه کند. پس از این فکر و خیال‌ها ناگهان فریاد کشیده است: آی شیر، آی شیر، و از اتاق بیرون پریده است. همسایه‌ها از خانه بیرون آمده و پرسیده‌اند: چه خبر است؟! گفته است: شیر به خانه من آمده است!

به‌هرحال، اینکه تمرکز بر دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، ترس‌ها، شادی‌ها، محبت‌ها و دشمنی‌ها، آثاری شگفت در پی دارد، و به‌منزله مسئله‌ای روان‌شناختی اثبات شده است.

گاهی شخصی با کسی اختلافی کوچک پیدا می‌کند و بین آن دو گفت‌وگویی درمی‌گیرد. شب که آن شخص ناگهان به فکر آن ماجرا می‌افتد، پیش خود فکر می‌کند که فرد مقابل با او دشمنی کرده است؛ به‌ویژه اگر پیش‌تر بین آن دو زمینه دشمنی وجود داشته باشد، فکر و خیال‌ها به او هجوم می‌آورند و به‌گونه‌ای تقویت می‌شوند و تجسم می‌یابند که خواب را از چشمانش می‌ربایند و قلبش به ضربان می‌افتد. اگر در آن حالت با شخصی که موجب ناراحتی‌اش شده روبه‌رو شود، چنان گلویش را می‌فشارد که خفه شود. اما صبح که از خواب بیدار می‌شود، از اینکه فکرش را به مسئله‌ای ساده سرگرم کرده و این مسئله کوچک ساعت‌ها درگیرش کرده، خنده‌اش می‌گیرد.

این مسئله در عشق‌های مجازی نیز تجربه شده است. گاهی جوانی چشمش به دختری می‌افتد و با اینکه آن

۳. مشاهده واقعی بهشت و جهنم در دنیا

احتمال دیگر درباره سخن امیرمؤمنان علیه السلام این است که شیعیان، بهشت و جهنم را به راستی می بینند. البته این فرض تنها درباره معصومان علیهم السلام صادق است که در همین دنیا با چشمان خود بهشت و جهنم را می دیدند و از احوال بهشتیان و جهنمیان آگاه بودند. یکی از نمونه های بارز این مشاهده، به رسول خدا صلی الله علیه و آله مربوط است که در شب معراج همه عوالم و بهشت و جهنم را دیدند. در آن شب، حضرت طبقات بهشت و بهشتیان را که از مراتب و درجات گوناگون برخوردار بودند و نیز عواملی را که موجب رسیدن به آن درجات می شود، دیدند. همچنین جهنمیان را که بر اثر گناهان خود به عذاب های گوناگون دچار شده بودند، مشاهده کردند. آن مشاهده، مشاهده ای حقیقی و واقعی و بسیار عمیق تر و قوی تر از مشاهده عادی در دنیاست؛ چون مشاهده با چشم، خطاپذیر است و شاید در جریان دیدن با چشم خطا و اشتباهی رخ دهد، اما مشاهدات آن حضرت کاملاً منطبق بر واقع و عاری از خطا بود. البته در این زمینه پرسش هایی مطرح می شود؛ از جمله این پرسش که چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی را که هنوز متولد نشده بودند در بهشت یا جهنم می دید. پرسش دیگر اینکه آیا ممکن است پیش از تحقق قیامت، کسی بهشت و جهنم واقعی را ببیند؟

نسبت دنیا با آخرت، نسبت ظاهر با باطن و احاطه

آخرت بر دنیا

پاسخ دادن به این گونه پرسش ها دشوار است، اما یکی از پاسخ هایی که صبغه شرعی و تعبدی دارد، این است که بنابر آیات و روایات، نسبت این عالم با عالم آخرت نسبت ظاهر و باطن است. برای نمونه: ﴿وَجَاءَتْ كُلُّ

مکاشفه حاصل شده، می پندارد چیزی را در عالم مادی می بیند، اما پس از پایان مکاشفه، پی می برد که رؤیت حسی نبوده است.

داستان های فراوانی از مکاشفات افراد گوناگون و آثار عملی و روحی شان بازگو شده است؛ از جمله درباره فردی معروف به حاج مؤمن - خادم یکی از امامزادگان شیراز - گفته اند: وی برای عبادت و احیا به بیابان های اطراف شیراز رفته بود که نزدیک صبح به محضر حضرت ولی عصر (عج)، مشرف شد، و دید حضرت با اصحابشان مشغول خواندن نماز صبح اند. او نیز به حضرت اقتدا کرد و نماز صبح را به امامت مراد و امام خود خواند. وقتی به شهر بازگشت و از او پرسیدند که نماز صبحت را خوانده ای، گفت: نماز صبحم را به امامت حضرت ولی عصر (عج) خوانده ام. او می پنداشت که آن مکاشفه در حال هوشیاری و بیداری رخ داده، اما وقتی متوجه شد که آن مکاشفه در حالتی شبیه خواب رخ داده، نماز صبحش را به جا آورد.

به هر حال، مکاشفات و مشاهدات برزخی و مثالی، به منزله پدیده هایی روان شناختی ثابت شده اند. گرچه کسانی که این حالات برایشان رخ می دهد، در حال مکاشفه می پندارند که به راستی می بینند، اما پس از آنکه مکاشفه به انجام می رسد، پی می برند که آنچه رخ داده، در حالتی بین خواب و بیداری، رخ داده است. ای کاش برای ما نیز مکاشفه ای رخ می داد و در آن، بهشت و جهنم و احوال بهشتیان و جهنمیان را می دیدیم. شاید تحولی در ما پدید می آمد و از خواب غفلت بیدار می شدیم. شیعیان واقعی با مکاشفه یا رؤیای صادقه (که در آن، عین آنچه انسان در خواب می بیند، در عالم واقع رخ می دهد) بهشت و جهنم را می بینند.

نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ لَّقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿۲۲﴾ (ق: ۲۲-۲۱)؛ و هرکسی می‌آید، درحالی‌که با او [فرشته] راننده‌ای و [فرشته] گواهی‌دهنده‌ای هست. [خدا می‌فرماید:] هرآینه از این غافل بودی، پس ما پرده‌ات را [از جلوی چشمانت] برداشتیم [تا آنچه می‌شنیدی اکنون خود بینی]. از این رو، امروز چشمت تیزبین است؛ [زیرا در آنچه می‌بینی شک نمی‌کنی].

خداوند خطاب به شخص جهنمی می‌گوید: تو از این فرجام و عذاب غافل بودی. غفلت در جایی به کار می‌رود که حقیقتی باشد که انسان به آن توجه نکند. خداوند می‌فرماید: تا تو در دنیا بودی، پرده‌ای در برابر چشمانت کشیده شده بود؛ از این رو چشمانت کم‌سو شده بود و عذاب جهنم را نمی‌دید. اما اکنون که آن پرده از برابر چشمانت کنار رفته و چشمانت تیزبین گشته است، آن عذاب را می‌بینی. خداوند نمی‌فرماید: «فَكَشَفْنَا عَنْكَ الْغِطَاءَ»، بلکه می‌فرماید: ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ﴾. نکته لطیف این تعبیر آن است که در همین دنیا استعداد و زمینه دیدن حقایق غیبی و حقایق مربوط به جهان آخرت در انسان وجود دارد، اما او بر اثر اعمالش و توجه به دنیا و غفلت از آخرت، توانایی درک آن حقایق را از خودش سلب می‌کند و به اختیار خود، حجابی بین خویش و آن حقایق قرار می‌دهد. آن‌گاه در سرای آخرت که عالم کشف و شهود است، همه پرده‌ها کنار می‌روند و او همه حقایق را می‌بیند. پس چنان‌که از آیات و روایات برمی‌آید، در ورای این عالم، جهان آخرت است که ما حقیقت آن عالم و ارتباطش را با دنیا درک نمی‌کنیم و وقتی از این سرای فانی دنیا رخت بریستیم، وارد سرای آخرت می‌شویم و پرده‌ها از برابر چشمانمان کنار می‌روند و حقایق آن عالم و آثار و نتایج اخروی اعمال دنیوی‌مان را می‌بینیم.

برای روشن شدن ارتباط دنیا با آخرت و احاطه عالم آخرت بر دنیا می‌توان به احاطه کهکشان و فضای پیرامون ما بر کره زمین نگریست. ما روی کره‌ای خاکی زندگی می‌کنیم که جزء کوچکی از کهکشان و جهان پیرامون ما را تشکیل می‌دهد؛ کهکشانی که گاه فاصله دو ستاره آن با یکدیگر به میلیاردها سال نوری می‌رسد. در داخل این کره خاکی، وقتی از مرکز کره به سمت محیط حرکت می‌کنیم، برخی نقاط به مرکز کره نزدیک‌تر و برخی دورترند. همچنین از نظر مکانی و جغرافیایی، برخی مناطق به هم نزدیک و برخی از هم دورند. همچنین از نظر زمانی با توجه به حرکت زمین و خورشید، ایام هفته و ماه و سال استخراج می‌شود که بین آنها تقدم و تأخر وجود دارد. اما در فضایی که کره خاکی را در بر گرفته است، این نسبت‌های زمانی و مکانی موجود در کره خاکی وجود ندارد؛ چون کهکشان و جهان پیرامون ما، هم بر جغرافیای کره زمین احاطه دارد و هم بر ایام هفته و ماه و سال که برای سرزمین خاکی ما متصور است.

مثال ساده‌تر این است اگر قطار شتران از برابر ساختمانی رد شوند، کسی که از درون ساختمان و از پشت پنجره به بیرون نگاه می‌کند، در هر فاصله یکی از شتران را می‌بیند که از مقابل چشمانش رد می‌شوند. اما اگر کسی از پشت بام نگاه کند، همه شتران را یک‌جا می‌بیند. همچنین اگر کسی وارد سرای آخرت شود یا با آن عالم ارتباط برقرار کند و از آنجا به عالم دنیا نگاه کند، همه رخدادهای دنیا را یک‌پارچه می‌بیند. در این صورت، ارتباط او از عالم آخرت با عالم دنیا به زمان و مکان محدود نیست. او از عالمی به دنیا نگاه می‌کند که به گذشته، حال و آینده احاطه دارد. با این حال، نباید از اینکه رسول خدا ﷺ در شب معراج، همه گذشتگان و آیندگان و جایگاهشان را در بهشت می‌دید تعجب کرد؛ زیرا آن

نتیجه اعمالی است که در دنیا انجام می‌دهیم، و در عالم آخرت، باطن و ملکوت اعمال ما آشکار می‌شود. خداوند درباره دیدار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با جبرئیل در بهشت می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ﴾ (نجم: ۱۳-۱۵)؛ و هرآینه، او [جبرئیل] را بار دیگر بدید، نزد سدره المنتهی که نزدیک آن، بهشت جای آرامش است.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «چون شبانه مرا به آسمان بردند و به سدره المنتهی رسیدم... چون فرشتگان گمارده شده مرا دیدند، خوشامد گفتند. آن‌گاه لرزش نسیم سدره را شنیدم و حرکت درهای بهشت را که از شدت شادمانی در اهتزاز بود می‌شنیدم و همچنین شنیدم بهشت‌ها جهت دیدار علی، فاطمه، حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَام ابراز اشتیاق می‌کردند» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳۷، ب ۵۰، ص ۳۷-۳۸). همچنین آن حضرت فرمود: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا قِيَعَانًا وَرَأَيْتُ فِيهَا مَلَائِكَةً يَتُونُ لَبَنَةً مِنْ ذَهَبٍ وَلَبَنَةً مِنْ فِضَّةٍ وَرَبَّيْمَا أَمْسَكُوا. فَقُلْتُ لَهُمْ: مَا لَكُمْ قَدْ أَمْسَكْتُمْ؟ قَالُوا: حَتَّى تَجِيئَنَا النَّفَقَةَ. فَقُلْتُ: وَمَا نَفَقَتُكُمْ؟ قَالُوا: قَوْلُ الْمُؤْمِنِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَإِذَا قَالَ بَيْنِي وَإِذَا سَكَتَ أَمْسَكْنَا» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ب ۳۱، ص ۱۸۸، ح ۹۰۷۹)؛ چون شب معراج مرا به آسمان‌ها سیر دادند وارد بهشت شدم. سپس در آنجا زمین همواری را دیدم که در آن فرشتگان بقعه‌ای می‌ساختند، یک خشت از طلا و یک خشت از نقره و گاهی از کار بازمی‌ایستادند. پرسیدم: «چرا گاهی دست از کار می‌کشید؟» گفتند: «تا اینکه نفقه (مصلح) برسد». گفتم: «مصلح شما چیست؟» گفتند: گفتار مؤمن: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. هرگاه مؤمن این ذکر را ادامه دهد، ما مشغول ساختن می‌شویم و آن‌گاه که ساکت شود، ما از ساختن دست می‌کشیم.

حضرت از عالمی که بر دنیا احاطه داشت، به اهل دنیا می‌نگریست. نگاه او چون نگاه کسی است که از پشت بام به کاروان شتران نگاه می‌کند، نه کسی که از پشت پنجره آنها را می‌نگرد.

وقتی کسی از افقی بالاتر از عالم ماده و از عالم محیط بر آن، به دنیای ما نگاه کند، برای او زمان و گذشته و حال و آینده مطرح نیست؛ چون اینها مقیاس‌های زمانی عالم ماده‌اند. کسی که در سرای آخرت است، یا از آن آگاه است، از افقی برتر از عالم خاک دنیا را نگاه می‌کند. او از همه حقایق پنهان زمینیان و باطن این عالم آگاه است و همه اسرار برایش هویداست. کسانی که اسیر دنیایند و در کمند محدودیت‌ها و موانع مادی گرفتار آمده‌اند، نگاهشان به ظاهر دنیا محدود است و از باطن آن و ملکوت عالم غافل‌اند. به تعبیر قرآن: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (روم: ۷)؛ آنان ظاهری از زندگانی دنیا می‌دانند و از زندگانی آخرت بی‌خبرند. آن‌گاه وقتی از دنیا رفتند، حجاب‌ها و پرده‌ها از برابر چشمانشان کنار می‌رود و همه اسرار و حقایق برایشان آشکار می‌شود: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾ (سجده: ۱۲)؛ و اگر ببینی آن‌گاه که این بزهکاران سرهای خویش نزد خداوندشان [به خواری و شرم] در پیش افکنده باشند! [گویند:] «بار خدایا، دیدیم و شنیدیم، ما را بازگردان تا کارهای نیک و شایسته کنیم که ما بی‌گمان باوردارنده‌ایم.»

سخنان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره مشاهداتشان از بهشت

از آیات و روایات فراوانی به دست می‌آید که بهشت و دوزخ اکنون موجود است و احوال ما در بهشت یا دوزخ

نتیجه‌گیری

مخاطب خداوندیم و او با انذار و عتاب با ما سخن می‌گوید. اگر ما بیشتر به آیات و روایات مربوط به قیامت و بهشت و دوزخ بیندیشیم و با آنها انس یابیم، حال کسی را می‌یابیم که بهشت را می‌بیند و از نعمت‌های آن بهره‌مند است. نیز حال کسی را پیدا می‌کنیم که جهنم و عذاب‌های آن را می‌بیند.

بنابر آنچه گفته شد، به‌اجمال می‌توان فهمید که ممکن است انسان در همین دنیا به‌گونه‌ای آخرت و بهشت و جهنم را درک کند. یا به‌راستی بهشت و جهنم را ببیند؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ در شب معراج، بهشت و جهنم را دید. یا به‌صورت مکاشفه بهشت و جهنم را ببیند؛ شبیه آنچه عارفان ادعا می‌کنند و البته برای تأیید ادعای بعضی از ایشان قرآینی نیز وجود دارد، یا دست‌کم درک بهشت و جهنم می‌تواند به این معنا باشد که مؤمنان واقعی چنان فکرشان متوجه آخرت و بهشت و جهنم است و چنان بر ثواب و عقاب اخروی و مسائل مربوط به سرای آخرت تمرکز یافته‌اند و فکرشان را از توجه به غیر آخرت بازداشته‌اند، که گویی بهشت و جهنم را می‌بینند. نوع نخست که رؤیت و مشاهده حقیقی است به معصومان علیهم‌السلام اختصاص دارد.

منابع

- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۲ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
 کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۷۸ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، *بحارالانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیه.

درک بهشت و جهنم در قالب مکاشفه شاید برای دوستان برگزیده خدا و افرادی خاص از غیر معصومان رخ دهد. اما این نوع رؤیت از دسترس ما دور است و آنچه از ما ساخته است این است که چنان فکر و ذهنمان را بر امور مربوط به آخرت متمرکز سازیم و بهشت و جهنم را باور کنیم که گویا آنها را می‌بینیم، و حال ما شبیه کسانی شود که به‌راستی بهشت و جهنم را می‌بینند. بهترین راه برای تحصیل این تمرکز، انس با قرآن است. برای ایجاد انس با قرآن در خود، نباید به خواندن قرآن و حتی توجه سطحی به مفاهیم آن بسنده کنیم، بلکه باید در مفاهیمش تأمل و تفکر کنیم. چنان‌که در روایات سفارش شده است، بکشیم هنگام خواندن یا شنیدن آیات قرآن، خود را مخاطب آن بدانیم. وقتی آیات رحمت را می‌خوانیم، احساس کنیم که ما مخاطب آنها هستیم. همچنین وقتی آیات عذاب را تلاوت می‌کنیم، احساس کنیم که ما